

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

بررسی ارتباط احساس و عاطفه با داستان‌نویسی نوجوان با موضوعیت

دفاع مقدس

(ص ۴۰۴-۳۹۱)

ابراهیم واشقانی‌فراهانی (نویسنده مسئول)^۱، معصومه ابراهیمی هژیر^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

بررسی محتوای داستانهای کودک و نوجوان از نظر عاطفی و تأمل در دلالت‌های ضمنی و پنهان آنها میتواند بسیاری از مسائل نهفته در روحيات نویسنده و مخاطب اینگونه نوشته‌ها را روشن کند و مقدمه‌ای باشد برای پاسخگویی به یکی از مهم‌ترین پرسشها در نگارش، یعنی «چگونه بنویسم» یا همان سبک نگارش. بنابراین پژوهشگران این مقاله با این فرضیه که نویسندگان کودک و نوجوان برای بیان مسأله جنگ و برقراری ارتباط با مخاطب تا چه حد توانسته‌اند از احساس و عواطف درونی خود یاری جویند، به بررسی ارتباط احساس و عاطفه با داستان کودک و نوجوان در هفت داستان که بین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ با موضوع دفاع مقدس نوشته شدند، پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بارزترین احساسهای بیان شده در این داستانها احساس غم، خشم، علاقه، نفرت، تعجب، غرور، خجالت، گناه و ترس است و شیوه‌ای که نویسندگان این داستانها برای نوشتن اتخاذ کرده‌اند، تابعی از این احساسهاست. داستانها در قالب روایت زندگانی قهرمان داستان، مشخصه‌های دوران بلوغ، علاقه، دل‌بستگیها و هیجانات اجتماعی دوران نوجوانی را بازگو میکنند و یک پس‌زمینه عاطفی و تعلیق‌زا در برابر مسائلی چون جنگ، شهر بمباران شده و شهادت پدر در مخاطب ایجاد میکنند و به مخاطب فرصت میدهند تا به رشد ذهنی، عقلانی و عاطفی برسد و با تجزیه و تحلیلی ساده، ارزشهای دفاع از خاک وطن و غایت‌مندی‌های داستان را بیاموزد و با متعهد شدن و تشکیل هویت، ایستادگی در برابر تجاوز دشمنان را تجربه نماید.

کلمات کلیدی: احساس، عاطفه، داستان‌نویسی، روانشناسی، کودک، نوجوان، دفاع مقدس.

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، Vasheghani1353@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

یکی از پایه‌ای‌ترین روش‌های شناخت داستان‌نویسان بزرگ و شیوه نگارش آنان، شناختن اندازه مهر آنان به دیگران بویژه به کودکان است. عینیتها یکسانند، اما تأثیر آنها بر ما متفاوت است. هنگامی که دو نفر به طور یکسان به گلی سرخ می‌نگرند، در یک زمان، دو احساس متفاوت در آنان شکل می‌گیرد. این عاطفه است که در شعور ما و طرز تعبیرمان دخالت دارد و بدین وسیله است که عاطفه سبب بروز شخصیت و هویت در ادبیات و سبک شخصی در متن می‌شود.

احساس یک واکنش سریع و بدون تجزیه و تحلیل در برابر عوامل کنشی است. عاطفه نیز حفظ، ابقا و عمیق کردن احساس به مدد تمرکز یافتن بر سر آن احساس است (ساختار و مبانی ادبیات داستانی، ابراهیمی، ص ۱۰۷). عاطفه در روانشناسی دارای مباحث گسترده‌ای است؛ رشد هیجانی و اجتماعی کودک و نوجوان یکی از زیر شاخه‌های آن است. عواملی چون سختکوشی در برابر حقارت، خودپرورانی و عزت نفس، درک کردن دیگران، عدالت‌توزیعی، رشد اخلاقی، احساس شایستگی، از عواملی هستند که در رشد هیجانی و اجتماعی کودک و نوجوان تأثیرگذار است. طبق نظریه روانشناسی رشد «لورا برک» از بدو تولد تا ۲۰ سالگی دوره کودکی نام دارد: دو سال اول زندگی نوباوگی و نوپایی، ۲ تا ۶ سالگی اوایل کودکی، ۶ تا ۱۱ سالگی اواسط کودکی و ۱۲ تا ۲۰ سالگی نوجوانی نام دارد. در این مقاله برآنیم که وجوه احساس و عاطفه را در داستان‌نویسی همین رده سنی (کودک و نوجوان) بررسی نماییم و بدین وسیله مقدمه‌ای برای شناخت جهان درون نویسنده و نیز طرز بیان او فراهم سازیم (ن.ک: روانشناسی رشد. برک).

۲-۱. شیوه پژوهش

شیوه کار در این مقاله، روش کتابخانه‌ای است. در این مقاله، هفت داستان که بین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ با موضوع دفاع مقدس نوشته شده، موضوع کار قرار گرفته است و با اتکا به آرای روانشناسان و نیز بر اساس شگردهای داستان‌نویسی، به تحلیل میزان و نحوه حضور عنصر احساس و عاطفه در داستانها برای برقراری ارتباط با مخاطب پرداخته شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

ادبیات داستانی کودک و نوجوان به عنوان یک نوع رویکرد ادبی بیانگر بسیاری از واقعیات، پیامها و معانی فرهنگی و اجتماعی است. هدف از این پژوهش بررسی محتوای این نوشته‌ها از نظر عاطفی و تأمل در دلالت‌های ضمنی و پنهان این کتابها جهت بیان مسائل نهفته در روحيات نویسنده و مخاطب اینگونه نوشته‌ها است. از آنجا که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، روزگار درازی به خود اختصاص داده و تأثیرات عاطفی شدید و مختلفی در روحیه کودکان و نوجوانان مرتبط با جنگ نهاده است، میتوان در این دوران طولانی و در پی آثار ادبی مرتبط با آن بر آمد؛ با این فرضیه که نویسندگان

کودک و نوجوان تا چه حد توانسته‌اند با بیان احساس و عواطف درونی خود با مخاطب ارتباط برقرار کنند و از جنگ برای آنان بگویند.

۱-۴. پیشینه موضوع

از بین ۷۸ داستان کودک و نوجوان که بین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ با موضوع دفاع مقدس و درون مایه ادبیات پایداری نوشته شده‌است، هفت داستان «آنها چه گناهی داشتند؟»، «آی ابراهیم»، «اسماعیل، اسماعیل»، «پوتینه‌های گشاد»، «خواهیم پر از کبوتر و بادبادک است»، «عروج» و «فرشته‌ها می‌آیند» انتخاب شد. این آثار چون دارای درک درست از مقتضیات زمان خود، لحنی احساس برانگیز، دارای متنی منطقی و پیامی پر بار با برخورد های عاطفی و شیوه نگارش قوی هستند، انتخاب شدند. محمدرضا سرشار (رضا رهگذر) در کتاب «در مسیر تندباد، بررسی ۲۰ سال ادبیات داستانی دفاع مقدس ویژه کودکان و نوجوانان» به بررسی ساختار و محتوای داستانهای چاپ شده از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۹ که با موضوع دفاع مقدس و برای گروه های سنی کودک و نوجوان است، پرداخته است. در مجله مطالعات کودک و نوجوان دانشگاه شیراز به طور پراکنده، پژوهشگران و محققان زبان و ادبیات فارسی به این موضوع پرداختند، اما به طور خاص در کتاب و مقاله ای ارتباط احساس و عاطفه با داستان برای بیان مفهوم جنگ بررسی نشده است.

۲. بحث پژوهش

۲-۱. داستان «آنها چه گناهی داشتند؟»

داستان، وصف دهکده ای کوچک است. صبح زود، در حالی که هرکس مشغول کار خودش است، ناگهان صدای هواپیماهای دشمن شنیده میشود و لحظه ای بعد، دهکده در آتش میسوزد.

۲-۱-۱. احساس غم

در دوران کودکی، کودکان هر رفتاری را پیامد رفتار دیگر میدانند. مثلاً اگر خوب به سوالات معلم پاسخ بدهند، نمره خوب میگیرند؛ اگر نظم در کلاس را رعایت نکنند، تنبیه میشوند. نویسنده با استفاده از این پیامد، ابتدا زندگی ساده و بی‌آلایش اهالی روستایی را که همگی به انجام امورات روزمره مشغول هستند، به تصویر میکشد. بدون آنکه شخصیت های داستان به کسی آسیب برسانند و یا مرتکب خطایی شوند که مستحق مجازات باشند؛ اما ناگهان جنگنده های دشمن به آنها حمله کرده و تمامی روستا، خانه ها و افراد روستا را نابود میکنند و این در حالی است که آنها بی‌خبر از همه جا، مشغول انجام کار خود هستند. همچنین نویسنده با توجه به مسأله بمباران و ویرانی، از ویژگی بی‌عدالتی استفاده کرده تا احساس غم از دست دادن خانه، پدر و مادر را به مخاطب انتقال دهد. کودکان در این سن درک انعطاف پذیری از مقررات اجتماعی دارند. با پرسش کودک از خودش درباره خوبی و بدی، پی به مسائل ضدا اجتماعی و ضداخلاقی بمباران و تجاوز به حریم خانه و خانواده میبرد. بر هم خوردن آرامش برای کودک به عنوان امری ناخوشایند است.

غم از دست دادن و مرگ عزیزان از مقوله‌های احساس غم است. همانطور که میدانیم کودکی دوره دیدار و آشنا شدن تدریجی کودک با دنیای خارج و محیط پیرامونی اوست و همواره با تجربه‌های حسی همراه است. هر قدر که عوامل و پدیده‌ها و موجودات پیرامونی تأثیرات حسی بیشتری بر عواطفش داشته باشند، به همان نسبت برای او دارای جایگاه حسی و ذهنی میشوند. (دو داستان با رویکرد زیبایی‌شناسی، پارسایی، ص ۱۸-۲۷) لذا در این داستان، مفهوم مرگ بدون استفاده از لفظ مرگ یا مردن بخوبی پرورش یافته است. تمام کسانی که دوست‌داشتنی بودند و زندگی را دوست داشتند، اینک نیستند.

«دختر یارعلی و گلنساء خانم هم نبودند یعنی هیچکس نبود... بمبهای آمریکائی و روسی صدام همه را کشته بود و همه‌جا را به آتش کشیده بود» (آنها چه گناهی داشتند، رسولی، ص ۱۹).

مخاطب با خواندن متن، بدون اراده از دست دادن، کشته شدن، آوارگی و تنهایی را تجربه میکند. گروهی از منتقدان بر این باورند که نباید برای کودک از مرگ گفت ولی «هر کودکی اگر به خود رها شود، دور از فرهنگ و جامعه، دور از بایدها و نبایدها و در بهترین حالت نیز میل به ایستایی، میل به انسجام در آن قویتر از تمایل به پویایی و واگرایی باشد، شدن او چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ حضور بزرگسال، به هر شکل، شرط شکفتن کودک است. لازمه فرابالیدن معصومیت، عبور آن از تجربه است. اگر معصومیت از تجربه بگذرد- اگر بتواند بگذرد و تجربه آنقدر بازدارنده نباشد که معصومیت را در خود فرو بلعد و یا آن را به ورای هستی پرتاب کند- آنگاه معصومیت تازه‌ای زاده میشود که سرشارتر، تواناتر و به خود آمده‌تر از پیش، آماده است» (معصومیت و تجربه، خسرو نژاد، ص ۱۰۸) بنابراین بیان مسائلی همچون مرگ، جنگ و دشمن با توجه به معیارهای روایی داستان، نه تنها آسیبی به ذات کودک نمیرساند بلکه سبب تقابل و واکنش کودک در برابر این تضاد میشود. نویسنده با استفاده از پیامد مثبت معنویت توانسته از عهده تسکین غم ایجاد شده درون مخاطب بر بیاید. با بیان آیه قرآنی- صفحه ۲۲- به مخاطب خود اطمینان خاطر میدهد که ستمکار، نتیجه کار بد خود را میبیند.

«بزودی کسانی که ظلم کرده‌اند خواهند دانست که به چه کیفی گاهی بازگشت خواهند کرد.»^۱ (آنها چه گناهی داشتند، رسولی، ص ۲۲)

۲-۱-۲. احساس خشم:

موفقیت نویسنده در القای حس خشم زمان جنگ، با همین حس نابرابری شرایط جنگ و کشته شدن افراد بی‌گناه در جنگ است. کودک از خود سوال میکند که: «کشته شدن اهالی روستا، به خاطر کدام گناه و اشتباهشان است؟!» و این پرسش هدف اصلی نویسنده برای تحریک ذهن

۱- قرآن کریم، ۲۶، آیه ۲۲۷.

مخاطب جهت ایستادگی در برابر دشمن و حفظ روحیه انتقامجویی در درون اوست تا بتواند با غم از دست دادن شخصیت‌های داستان، خشم مخاطب را نسبت به رفتار دشمن برانگیزاند. «صدای انفجارهای پی در پی در کوه‌های اطراف دهکده پیچید. و لحظه‌ای بعد دهکده در دود و آتش میسوخت» (همان، ص ۱۶).

«فردای آن روز دیگر بابا عقیل نبود که برای خواندن نماز صبح وضو بگیرد و دیگر هی‌هی جاسم شنیده نمیشد» (همان، ص ۱۸).

۲-۲. داستان «آی ابراهیم»

«آی ابراهیم» حرف‌های دل راوی داستان با یک شهید به نام «ابراهیم آقا» کفاش محله است. ابراهیم آقا پسرش اسماعیل را به جبهه میفرستد ولی خودش را چون پیر بوده، به جبهه نمی‌برند. او برای آنکه کمکی به جبهه کرده باشد، شبانروز در مغازه کوچکش کار میکند و پوتینهای رزمندگان را تعمیر میکند. شب بمباران، ابراهیم آقا در کفاشی کار میکرد. یکی از آن بمبها در نزدیکی کفاشی افتاد و ابراهیم آقا به شهادت رسید.

۲-۲-۱. احساس علاقه

پیوند عاطفی راوی با شخصیت ساده و دوست‌داشتنی ابراهیم آقا باعث آرامش او، حتی در بحبوحه جنگ است؛ به همین دلیل نویسنده با استفاده از ویژگی شخصیتی دل‌بستگی، این احساس علاقه را به مخاطب انتقال میدهد و ابراهیم آقا را به عنوان یک ارزش و سرمشق به مخاطب معرفی میکند.

۲-۳. داستان «اسماعیل، اسماعیل»

داستان در مورد پسر بچه‌ای به نام اسماعیل است؛ بخاطر بمباران شهرشان - اهواز - به شوشتر میروند. اسماعیل به پدرش، ابراهیم اصرار میکند به اهواز برگردند و شهر را خالی نکنند. با اصرار او به اهواز بر میگردند. مشدا ابراهیم، کفاشی کوچکی در بازار دارد؛ وقتی مغازه را باز میکند، خبرش در همه شهر می‌پیچد و بقیه کسبه‌ها، مغازه خود را یکی پس از دیگری باز میکنند. آقاجبار از این کار خوشحال نمیشود. روزی که اسماعیل به مسجد محل رفته بود، خبر بمباران را میشنود. وقتی به طرف بازار میدود پدرش را پشت سندانش میبیند که به شهادت رسیده است. تصمیم میگیرد تسلیم نشود و به تنهایی مغازه را باز نگه دارد. وقتی آقاجبار برای احوال‌پرسی به کفاشی میاید اسماعیل سیم بی‌سیم او را میبیند و بعد از آن، وقتی که راپرت نیروهای خودی را به دشمن میداده میشنود. تصمیم میگیرد به صورت پنهانی اسلحه‌ای از مسجد بردارد و خودش او را بکشد. این کار را هم میکند. به مسئول پایگاه هم میگوید که چه چیزی شنیده است. نیروهای تازه از راه رسیده، مسجد را خالی میکنند و دقایقی بعد مسجد مورد اصابت گلوله‌های پی‌درپی دشمن قرار میگیرد.

۲-۳-۱. احساس خشم

راوی با استفاده از قهرمان داستان، اسماعیل، مشخصه‌های دوران بلوغ، علائق، دلبستگی‌ها و هیجانات اجتماعی دوران نوجوانی را بازگو میکند و یک پس‌زمینه عاطفی و تعلیق‌زا نسبت به جنگ، شهر بمباران شده و شهادت پدر، در مخاطب ایجاد میکند. ذهن جستجوگر اسماعیل سهم بسزایی در شخصیت او دارد. شخصیت‌پردازی اسماعیل و ایجاد حالات عاطفی سبب فراهم شدن زمینه‌های مطالعه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اثر میشود. به‌خاطر حاکم بودن روحیه فرزندپروری مقتدرانه بر داستان، شهادت پدر سبب ایجاد تنش درونی در وجود اسماعیل میشود و با غلبه بر ترس، احساس خشم بر او چیره میشود؛ چون سنش کم است، به او اسلحه نمیدهند. او برای رسیدن به هدفش و ارضای روحیه دفاعیش به اسلحه نیاز دارد تا هیجانات درونیش را با احساس خشم و انتقام تخلیه نماید.

۲-۳-۲. احساس نفرت

بی‌ثباتی عاطفی، امکان انتخاب قطعی و صحیح و مشخص را برای نوجوان محدود می‌سازد؛ به گونه‌ای که تقریباً میتوان گفت نوجوان در برخورد‌هایش فاقد قاطعیت همیشگی و پایدار است. این دوران را برخی از روان‌شناسان دوره «خواهشهای متضاد» نام نهاده‌اند. گهگاه از او «احساسات ظریف» و گاه «احساسات خشن» سر می‌زنند. کنجکاو او در این دوران، شدیداً تحریک میشود و تمایل زیادی به «حل مسایل» پیدا میکند. البته گاهی اوقات نیز نسبت به این مسایل «بی‌اعتنا»ست (دنیای نوجوان، شرفی، ص ۱۱۶). اسماعیل درحالی که با هیاهوی درونی خودش درگیر است، با آقاجبار برخورد میکند. آقاجبار که برای دشمن جاسوسی میکند و موقعیت پاسدارهای مسجد طالقانی را لو میدهد، چون به کسب هویت رسیده و نسبت به خون پدر خودش را متعهد میداند، احساس نفرت او برانگیخته میشود و ویژگی خودمختاری او اجازه نمیدهد که منتظر کسی بماند تا به او اسلحه بدهد. با برداشتن مخفیانه اسلحه از مسجد، به طرف خانه جبار راه می‌افتد. با کشتن جبار، انتقام خون پدر و همشهریهایش را می‌گیرد.

۲-۴. داستان «پوتینه‌های گشاد»

مجموعه داستان «پوتینه‌های گشاد» (قاسم و قصه‌هایش) سه داستان را در بر دارد: دشمن آن بالا در انتظار است؛ پوتینه‌های گشاد؛ یادگاری. در داستان «دشمن آن بالا در انتظار است» قاسم، راوی داستان، عضو تیم فوتبال محله شفیع‌خانی است. قرار است بین تیم‌های فوتبال محله‌ها مسابقه‌ای برگزار گردد. بعد از رقابت با سه تیم، تیم‌های شفیع‌خانی و نادرقلی به مرحله نهایی میرسند. بعد از بازی پرتنش و نفسگیر، با گل نهایی حسن کریمیان که راوی از هیکل درشت و صورت آفتاب‌سوخته او بدش می‌آید، بازی به نفع نادرقلیها پایان می‌گیرد. قاسم با دیگر بچه‌های تیم تصمیم می‌گیرند در فردای آن روز، بچه‌های محله نادرقلی را حسابی کتک بزنند. بچه‌ها سنگ و چوب به دست، آماده رفتن به محله نادرقلی میشوند که یکدفعه صدای گوشخراش هواپیما و به دنبال آن

بمباران را می‌شنوند. روی زمین دراز میکشند. بعد از رفتن هواپیماها، بلند که میشوند، همه‌جا را غرق در خون و خاک می‌بینند. محله شفیع‌خانیه بمباران شده بود. مردم در بیرون آوردن جنازه‌ها کمک می‌کردند. حسن کریمیان هم برای کمک به بچه‌ها آمده بود. در آخر داستان تیم نادرقلی و شفیع‌خانی یک تیم برای کمک‌رسانی به مردم میشوند.

داستان «پوتینه‌های گشاد» در مورد سن کم قاسم و دوستانش است. اسم آنان را برای اعزام به جبهه نمی‌نویسند. آنقدر اصرار میکنند که دایی محمد، مسئول پایگاه با یک نقشه قبلی، راضی میشود که آنان، یک شب در مسجد محل، نگهبانی بدهند. هر کدام از بچه‌ها یک پوتین گشاد برای خود دست و پا میکنند و به مسجد میروند. در حال نگهبانی، چند نفر به آنان حمله میکنند. بعد از ترس بچه‌ها، دایی محمد وارد میشود و معلوم میشود این یک نقشه است.

داستان «یادگاری» در مورد کمک به جبهه است. در مدرسه اعلام میکنند هر کس در حد توان، هدیه‌ای برای کمک به جبهه بیاورد. پدر قاسم از کسبه است و وضع مالی خوبی دارد. وادتی از اجناس آماده میکند. تمام فکر قاسم، پیش دوستش، خلیل است. خلیل از بچه‌های جنگ‌زده است و وضع مالی خوبی ندارد. روز جمع‌آوری هدیه‌ها در حالی که قاسم فکر میکند بیشترین و بهترین هدیه مال اوست، هدیه خلیل به عنوان بهترین هدیه معرفی میشود. هدیه او، قرآنی کوچک - تنها یادگاری مادرش - به‌مراه یک نامه برای رزمندگان است.

۲-۴-۱. احساس غم

کاراکترهای داستان با خودپنداره توصیفی خود از توانایی‌هایشان نسبت به هموعان، خدمات اجتماعی بالایی را ارائه می‌دهند. آنها با دستگیری از دوستان و همدردی با آنها توانسته‌اند خلق و خوی خود را به هنگام شرایط سخت و دشوار نشان دهند. بعد از بمباران نسبت به همدیگر به راحتی هیجان‌تشان را آشکار میکنند. برای مصیبت یکدیگر تأسف می‌خورند و سعی میکنند با متعلق دانستن خود به گروه و کمک به آسیب‌دیدگان تیم مقابل، آنها را تسلی دهند. احساس غم، نشأت گرفته از رابطه صمیمی بین همسالان است.

۲-۴-۲. احساس خجالت

نوجوانان در دوران بلوغ «زودانگیخت» بوده و به اصطلاح «سریع التأثر» می‌باشند؛ بگونه‌ای که واکنش آنها در برابر مسایل، غالباً از کودکان بیشتر و پرهیجانتر است. فوران احساسات در آنان بحدی است که با یک کلمه، یک کنایه و حتی یک حرکت، طوفانی از احساسات به پا میکنند که آثار آن به وضوح در چهره‌شان مشخص میشود و رنگ چهره ایشان به سرخی می‌گراید (دنیای نوجوان، شرفی، ص ۱۱۶-۱۱۷). نویسنده با بیان ویژگی خودمختاری در شخصیت نوجوانان داستان و مقدس شمردن کار خلیل، توانسته احساس خجالت را به مخاطب منتقل کند. قاسم از اینکه، بهترین هدیه را هدیه خودش میدانست، از خودش خجالت میکشد:

«... ولی از فکرهای خودم ناراحت بودم. انگار یک وانت آجر روی سرم خالی شده بود. یک وانت به اندازه وانت آقا جانم» (پوتینهای گشاد، حجوانی، ص ۵۶).

او از تصمیم عجولانه‌شان برای اعزام به جبهه و مشخص شدن عدم کفایت در نگهبانی، خجالت‌زده میشود و طوری رفتار میکند که بقیه متوجه شکست آنان نشوند؛ بنابراین قاسم و دوستانش حرف دایی محمد را معقول و منصفانه میدانند و بدون پافشاری، راضی به اجرای جریمه دایی محمد میشوند:

«ما به همدیگر نگاه کردیم. چیزی نداشتیم که بگوییم. کارمان در آمده بود. ولی بی‌اختیار به‌خاطر این تنبیه شیرین، از ته دل خندیدیم» (همان، ص ۴۲).

در این داستان، نویسنده از مادر بزرگ به‌عنوان یک واسطه ذهنی استفاده میکند تا بتواند داده‌های تربیتی و اخلاقی را از طریق او به مخاطب ارائه دهد. او توانسته بخوبی همدردی مخاطب نوجوان را به ایام جنگ، استرس، آوارگی، بمباران و از دست دادن عزیزان برانگیخته نماید. همدردی، سبب جلوه‌گر شدن دگرگونی درونی در وجود خواننده است و موقعیت‌های ذهنی و احساسی لطیف، داستان را باورپذیر میکند.

۲-۵. داستان «خوابهایم پر از کبوتر و بادبادک است»

داستان از خواب پسری به نام الوان شروع میشود. الوان پسر بچه‌ای خرمشهری است که در حاشیه شهر به اتفاق خانواده‌اش زندگی میکند. مادرش برای کسب درآمد، در خانه مردم کار میکند. الوان برای کمک به مادر، تابستانها بادبادک و بادکنک میفروشد. قبل از باز شدن مدرسه‌هاست که هواپیماهای دشمن به شهرشان حمله میکنند و در عرض چند روز همه‌جا را با خاک یکسان میکنند. الوان در خواب و رویاهای خودش سیر میکند و با بیان خوابهایش میخواهد پیام صلح و دوستی را به گوش همه دنیا برساند.

۲-۵-۱. احساس غم

داستان برای آشنایی کودک و نوجوان با ویژگیهای زمان جنگ ایران و عراق نوشته شده است؛ اما شرایط زندگی خانوادگی الوان-شخصیت اصلی داستان- آنچنان توصیف شده که احساس یاس و دلمردگی را در خواننده ایجاد میکند. مادری دارد که همیشه غمگین است. پدری که آنها را رها کرده و مادرش برای گذران زندگی مجبور است برای مردم کلفتی کند. همچنین با توصیف خانه خانم جامه‌دار، حس حقارت و حسادت بخوبی نمایان میشود تا آنجا که الوان ناچار است برای خرج تحصیل خود، در بازار دستفروشی کند. بنابراین برداشت خواننده از وضعیت زندگی آنها حس ناامیدکننده است. این ناامیدی موجب میشود خواننده، نتواند بخوبی شرایط جنگ، برهم‌ریختن زندگی و ویرانی خرمشهر را درک کند چون در ذهنش آبدانتهی وجود نداشته که بخواند ویران شود. بهتر بود در

قسمت اول داستان، برای درک درست از زمان و شرایط به‌وجودآمده جنگ، از فضای صمیمی‌تری استفاده میشد، و عامل فروپاشی این صمیمیت، جنگ معرفی میشد.

«هروقت به خانه آنها میروم، به من کیک و سیب میدهد، اما من زیاد دوستشان ندارم. گاه از اینکه مادر باید هم برایشان خیاطی کند و هم لباسهایشان را بشوید و مدام آه بکشد، از آنها بیزار میشوم، اما مادر میگوید: چه میشود کرد. تا دنیا بوده، همین بوده. باید به آنها احترام بگذاریم. چون نان ما دست آنهاست» (خوابهایم پر از بادبادک و کبوتر است، فریاد، ص ۱۱).

«من طاقت گریه مادر را ندارم. وقتی اشک میریزد، انگار کسی دل مرا توی مشتش میگیرد و میفشارد. بغض میکنم و یک گوشه خاموش مینشینم. میدانم دل مادر پر از درد است. از بس که زحمت میکشد و رنج میبرد. از وقتی که پدر بی‌خبر ما را تنها گذاشت و رفت، مادر مانند یک پرنده بی‌پناه، ما را زیر بال و پرش گرفت» (همان، ص ۲۴).

۲-۵-۲. احساس تعجب

نویسنده ضمن استفاده از بازیهای کودکانه که شخصیت اصلی داستان را در گروه همسالان پیش میبرد، حتی خودش را، عضوی از گروه همسالان الوان میبیند. دوست ندارد از عالم بازی و کودکی رها شود و یا حتی صدمه‌ای کوچک به روح و احساس کودک مخاطبش وارد شود. از جنگ و کشتار در تعجب است و این احساس تعجب، خواننده را در برزخی بین غم و شادی نگه میدارد. از سویی با القای حس تعلق به گروه و ماهیت گروهی، حس تنفر از دشمن را با اتحاد دو گروه همسالان به تصویر میکشد و از سوی دیگر از بادبادکهای رنگارنگ و کبوترهای خواب و رویاهای الوان می‌گوید. نویسنده با توجه به ویژگی شخصیتی مسئولیت اخلاقی و همکاری با همسالان، احساس تعجب را به مخاطب القا میکند که چگونه ممکن است در یک بازی، گروهی مقررات را زیر پا بگذارند و گروه دیگر را اذیت کنند.

۲-۵-۳. احساس نفرت

نویسنده با همدردی کاراکترهای داستان به‌خاطر خودپنداره واقع‌بینانه‌ای که دارند، احساس نفرت از دشمن متجاوز را به مخاطب انتقال میدهد تا با سختکوشی در برابر احساس حقارت، همه خوانندگان را با شخصیت اصلی داستان برای فریاد احساس نفرت از دشمن، همصدا کند تا از این طریق زمینه کسب روحیه انتقامجویی و ایستادگی را در روح مخاطب ایجاد کند.

«بیرون که می‌آییم، مردمی که به کمک آمده‌اند، دور تا دور خانه را گرفته‌اند. چهره‌های بچه‌های هر دو محله را هم تشخیص میدهم. یک لحظه فکر میکنم نکند به جان هم بیفتند؛ ولی آنها آنقدر شگفت زده‌اند و حالتی از ترس و کینه نسبت به دشمن حقیقی در چشمهایشان موج میزند که دشمنی کودکان خود را فراموش کرده‌اند و در کنار هم ایستاده‌اند» (همان، ص ۳۲).

۲-۶. داستان «عروج»

داستان با بازی برگشت فوتبال بین محله خان‌آباد و محله تهرانچی آغاز میشود. حسین، کاپیتان تیم برای آخرین بار از دوستانش خداحافظی میکند و به جبهه می‌رود. بعد از چند روز خبر شهادتش می‌رسد. در روز تشییع جنازه حسین، نامه‌ای از او در مسجد خوانده میشود و همه، بخصوص مهدی، دوست صمیمی حسین تحت تاثیر قرار می‌گیرند. مهدی به همراه جعفر یکی از بچه‌های تیم به جبهه اعزام میشوند. در قرارگاهی برای گذراندن دوره‌های آموزشی مستقر میشوند. جعفر در این دوره آموزشی پایش میشکند. مهدی بدون او به منطقه جنگی اعزام میشود. در حمله دشمن بچه‌های اعزامی گردان فتح همگی زخمی یا شهید میشوند. مهدی به عنوان آرپی‌چی‌زن با آرپی‌جئی که برایش باقی مانده، تانک دشمن را منهدم میکند. تانک سوخته، سبب عقب‌نشینی دیگر تانکها میشود.

۲-۶-۱. احساس خشم

احساس مهدی به حسین به صورت «رفت و برگشت‌های ذهنی» به انگیزه‌اش شکل میدهد و به مخاطب فرصت میدهد تا به رشد ذهنی، عقلانی و عاطفی برسد و با تجزیه و تحلیلی ساده، ارزشهای دفاع از خاک وطن و غایتمندیهای داستان را بیاموزد. مهدی با کسب تجربه ناخوشایند شهادت صمیمیترین دوستش و مشاهده صحنه‌های دلخراش شهادت و مجروحیت همزمانش، پاسخی فراگیر به حس خشم خود میدهد.

«...ولی دست بریده نوجوان، خصوصاً قاچهای تیره سر انگشت‌ها و سوراخ بالای مچ کشی آستین، وحشیگری نفرت‌انگیز دشمنان و مظلومیت شهید نوجوان را با چنان شدت و حدت و وضوح و تاثیری پیش چشم او [مهدی] مجسم کرده بود که اگر دشمنان در دسترس او بودند یقیناً له و نابودشان می‌کرد. با لگد. با لگد کوب کردنشان» (عروج، ایرانی، ص ۱۸۹)

با بازگویی مشقتها، بی‌آبیها، تجهیزات اندک و نیروی انسانی کم، در برابر نیروهای «تا دندان مسلح» بعضی به تقدیس رزمندگان جبهه‌های جنگ می‌پردازد تا احساس خشم را در مخاطب برانگیزاند. از ویژگیهای شخصیتی نوجوان داستان که سبب انتقال احساس خشم به مخاطب میشود این عوامل است:

- نقش کودک محبوب در گروه همسالان
- صمیمیت و وفاداری در روابط دوستی گروه
- مسئولیت‌پذیری شخصیت اصلی داستان
- فرزندپروری مقتدرانه با جهت‌گیری تصمیم‌گیری شخصیت اصلی
- آرمان‌زدایی
- رسیدن به هویت با جستجوی هویت
- مقدس شمردن ارزش‌ها و عمل شخصیت‌های فرعی داستان

۲-۶-۲. احساس غم

خودافشاگری در گروه همسالان سبب بروز احساس غم است. رسیدن به بلوغ روانی، نیاز به احترام و خودشکوفایی را در شخصیت نوجوان شکوفا میکند تا کاراکتر داستان بتواند غم خود را بیان کند و قدرت مواجهه با مشکلات زندگی را داشته باشد. این احساس غم او را به سوی استقامت و انتقام، پیش میبرد.

۲-۶-۳. احساس غرور

وفاداری عاطفی در بازی فوتبال سبب نمایان شدن احساس غرور مهدی نسبت به حسین است. استقلال‌ی که سبب ایجاد عزت نفس است، مهدی را به سمت کشف ارزشهایی میکشاند که حسین برای آنها احترام قائل است. کاوش کردن شخصیتی مهدی، احساس غرور را در خواننده تشدید میکند.

۲-۶-۴. احساس علاقه

نویسنده با آگاهی کامل از دنیای پرجنب‌وجوش نوجوانی و جوانی و علایق و سرگرمی آنان، از همان آغاز داستان، موقعیت کنش‌زایی را انتخاب میکند تا با استفاده از بازی در زمین فوتبال، بازتاب‌های روحی و روانی شخصیتها را بازگو کند و حرکت چرخه‌ داستانی را سرعت بخشد. با شیفتگی و کنجکاوای شخصیت اصلی داستان، احساس علاقه به حسین، مردان جنگ و فضای جبهه را به مخاطب انتقال میدهد. خودمختاری در روابط دوستی سبب کسب مهارت تعامل برای ایجاد احساس علاقه به بازی فوتبال و بدست آوردن دوستان جدید است. در کاراکتر اصلی داستان زمینه‌های علاقه، با رها شدن از وابستگی‌های خانوادگی و ورود به صحنه اجتماعی به وجود می‌آید.

۲-۷. داستان «فرشته‌ها می‌آیند»

مجموعه داستان «فرشته‌ها می‌آیند» شامل سه داستان کوتاه به نامهای: فرشته‌ها می‌آیند، خاک خوب آبادی و کلاس درس است. داستان «فرشته‌ها می‌آیند» در مورد جوانی به نام صالح است که در جنگ مجروح شده و وضع وخیمی دارد؛ از مادرش میخواهد تا معلمش را پیدا کند و به بالین او بیاورد. معلم تا صبح در کنار تخت او میماند. صالح با لبانی خشک در عطش قطره‌ای آب «السلام علیک یا ابا عبدا..» را تکرار میکند و به شهادت میرسد.

داستان «خاک خوب آبادی» حکایت روستایی است که زمینهایش توسط پولدارها تسخیر شده و زمینهای اهالی روستا بدون آب مانده است. علی‌جان به همراه مهتاب، همسرش از روستا به شهر میروند. علی‌جان بر روی چرخ‌دستی میوه میفروشد تا کرایه خانه را بدهد. بعد از پیروزی انقلاب به دستور امام خمینی، اراضی بین کشاورزان تقسیم میشود. علی‌جان تصمیم میگیرد دوباره به روستا برگردد.

داستان «کلاس درس» در مورد پسری به نام اسماعیل است که با مادر پیرش زندگی میکند. طاعون گاوی به روستا آمده و تنها گاو آنها را که منبع درآمدشان بود، کشته است. به تازگی انقلاب شده و از طرفی جنگ شروع شده است. چند نفر از طرف جهاد، برای کمک‌رسانی به خانواده‌های

محروم به روستا می‌ایند. مادر اسماعیل با وجود اینکه وضع مالی خوبی ندارند هدیه جهاد را قبول نمی‌کند و می‌گوید آن را برای کمک به جبهه دهند.

۲-۷-۱. احساس گناه

صالح شخصیت اصلی داستان «فرشته‌ها می‌آیند» چون از قافله شهادت جا مانده احساس گناه می‌کند. گناه او همراه با شرم نیست بنابراین این احساس، او را در برابر تکانه زبان‌بار مجروحیت مقاوم می‌کند و به سوی عزت نفس میکشاند تا به ملکوت و لحظه دیدار حق فکر کند. همچنین هیجان خودآگاه احساس گناه پیرزن در داستان «کلاس درس» تحت تاثیر ویژگی مسئولیت‌پذیری قرار می‌گیرد:

«روحیه‌اش عالی بود، مثل بقیه زخمیها. همه‌اش از اسلام حرف میزد و مرتب از خدا میخواست که عمر امام خمینی را زیاد بکنه!!!... از اینکه نتوانسته بود شهید بشه، خودش را سرزنش میکرد!» (فرشته‌ها می‌آیند، شیرازی، ص ۹).

«صالح آهی کشید و بعد از تحمل سکوت کوتاهی که بین ما حاکم گردید، با لحنی اندوهناک ادامه داد: فکر کردم که شاید موقع عمل کارم تموم بشه و من هم سعادت شهید شدن را پیدا کنم ولی... متاسفم...!» (همان، ص ۱۲).

۳. نتیجه‌گیری

۳-۱. بررسی محتوای داستانهای کودک و نوجوان از نظر عاطفی و تامل در دلالت‌های ضمنی و پنهان آنها میتواند بسیاری از مسائل نهفته در روایات نویسنده و مخاطب اینگونه نوشته‌ها که کودکان و نوجوانان ایرانی هستند، روشن کند و پلی باشد برای شناخت یکی از عوامل انتخاب شیوه نگارش و سبک نویسندگی.

۳-۲. بررسی هفت داستان که بین سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ با موضوع دفاع مقدس و درون مایه ادبیات پایداری نوشته شده‌است، نشان می‌دهد که نویسندگان برای بیان مسئله جنگ و برقراری ارتباط با مخاطبان خود بخوبی توانستند از احساسهای خود و احساسهای کودکان و نوجوانان یاری جویند و از جنگ برای آنان بگویند بطوری که روحیه لطیف و پراحساس آنان آسیبی نبیند.

۳-۳. بارزترین احساسهای بیان شده در این داستانها احساس غم، خشم، علاقه، نفرت، تعجب، غرور، خجالت، گناه و ترس است.

۳-۴. نویسندگان بخوبی از عهده تسکین غم ایجاد شده درون مخاطب بر می‌آیند بنابراین بیان مسائلی همچون مرگ، جنگ و دشمن با توجه به معیارهای روایی داستان، نه تنها آسیبی به ذات کودک نمی‌رساند بلکه سبب تقابل و واکنش کودک در برابر این تضاد میشود. در داستان «آنها چه گناهی داشتند؟» مخاطب با خواندن متن، بدون اراده از دست دادن، کشته شدن، آوارگی و تنهایی را تجربه میکند.

۳-۵. در داستان «آی ابراهیم» نویسنده با استفاده از ویژگی شخصیتی دل‌بستگی، احساس علاقه را به مخاطب انتقال می‌دهد و ابراهیم‌آقا را به عنوان یک ارزش و سرمشق به مخاطب معرفی می‌کند. ۳-۶. راوی در داستان «اسماعیل، اسماعیل» با استفاده از قهرمان داستان- اسماعیل- مشخصه‌های دوران بلوغ، علایق، دل‌بستگی‌ها و هیجانات اجتماعی دوران نوجوانی را بازگو می‌کند و یک پس‌زمینه عاطفی و تعلیق‌زا نسبت به جنگ، شهر بمباران شده و شهادت پدر، در مخاطب ایجاد می‌کند.

۳-۷. سبک نویسنده در داستان «پوتینه‌های گشاد» ایجاب می‌کند کاراکترهای داستان با خودپنداره توصیفی از توانایی‌هایشان نسبت به هم‌نوعان خود خدمات اجتماعی بالایی را ارائه دهند. آنها با دستگیری از دوستان و همدردی خود با آنها توانسته‌اند خلق و خوی خود را به هنگام شرایط سخت و دشوار نشان دهند. شخصیت‌های اصلی داستان از تصمیم عجولانه‌شان برای اعزام به جبهه و مشخص شدن عدم کفایت در نگره‌بانی، خجالت‌زده می‌شوند و طوری رفتار می‌کنند که بقیه متوجه شکست آن‌ها نشوند.

۳-۸. نویسنده توانسته بخوبی همدردی مخاطب نوجوان را نسبت به ایام جنگ، استرس، آوارگی، بمباران و از دست دادن عزیزان برانگیخته نماید. همدردی، سبب جلوه‌گر شدن دگرگونی درونی در وجود خواننده است و موقعیت‌های ذهنی و احساسی لطیف، داستان را باورپذیر می‌کند.

۳-۹. در «خواب‌هایم پر از کبوتر و بادبادک است» شرایط زندگی خانوادگی الوان-شخصیت اصلی داستان- آنچنان توصیف شده که احساس یاس و دلمردگی را در خواننده ایجاد می‌کند و این ناامیدی موجب می‌شود خواننده نتواند بخوبی شرایط جنگ، برهم‌ریختن زندگی و ویرانی خرمشهر را درک کند. با القای حس تعلق به گروه و ماهیت گروهی، حس تنفر از دشمن را با اتحاد دو گروه همسالان به تصویر می‌کشد و با توجه به ویژگی شخصیتی مسئولیت اخلاقی و همکاری با همسالان، احساس تعجب را به مخاطب القاء می‌کند. با همدردی کاراکترهای داستان به خاطر خودپنداره واقع‌بینانه‌ای که دارند، احساس نفرت از دشمن متجاوز را به مخاطب انتقال می‌دهد.

۳-۱۰. شیوه نگارش در داستان «عروج» به مخاطب فرصت می‌دهد تا به رشد ذهنی، عقلانی و عاطفی برسد و با تجزیه و تحلیلی ساده، ارزشهای دفاع از خاک وطن و غایتمندی‌های داستان را بیاموزد. از ویژگی‌های شخصیتی نوجوان در این داستان، صمیمیت و وفاداری در روابط دوستی گروه، مسئولیت‌پذیری، آرمان‌زدایی و مقدس شمردن ارزش‌هاست.

۳-۱۱. وفاداری عاطفی در بازی فوتبال سبب نمایان شدن احساس غرور مهدی نسبت به حسین است. خودمختاری در روابط دوستی سبب کسب مهارت تعامل برای ایجاد احساس علاقه به بازی فوتبال و بدست آوردن دوستان جدید است.

۱۲-۳. نویسنده با بیان احساس گناه درونی توانسته مخاطب را مقاوم نماید؛ صالح شخصیت اصلی داستان «فرشته‌ها می‌آیند» چون از قافله شهادت جا مانده احساس گناه میکند. گناه او همراه با شرم نیست بنابراین این احساس، او را در برابر تکانه زبان‌بار مجروحیت مقاوم میکند و به سوی عزت نفس می‌کشد تا به ملکوت و لحظه دیدار حق فکر کند.

۴. فهرست منابع

- ۱- آنها چه گناهی داشتند. رسولی، مهدی. (۱۳۶۲). تهران: اوج.
- ۲- آی ابراهیم. امامی، غلامرضا. (۱۳۶۰). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۳- اسماعیل، اسماعیل. گلابدراهی، محمود. (۱۳۶۰). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۴- بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان. خوشبخت، فریبا. (۱۳۸۹). «مطالعات ادبیات کودک و نوجوان». جلد ۱، شماره اول، ۱۲۹-۱۴۱.
- ۵- پوتینه‌های گشاد. حجوانی، مهدی. (۱۳۶۶). تهران: حوزه هنری.
- ۶- چگونه داستان بنویسیم. اسماعیل‌لو، صدیقه. (۱۳۸۹). تهران: نگاه.
- ۷- خوابهایم پر از بادبادک و کبوتر است. فریاد، فریدون. (۱۳۸۷). تهران: امیرکبیر.
- ۸- در مسیر تندباد (بررسی ۲۰ سال ادبیات داستانی دفاع مقدس ویژه کودکان و نوجوانان). سرشار، محمدرضا. (۱۳۸۱). تهران: پیام آزادی.
- ۹- دنیای نوجوان. شرفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). چاپ پانزدهم تهران: منادی تربیت.
- ۱۰- دو داستان با رویکرد زیبایی‌شناسی. پارسایی، حسن. (۱۳۹۰). «کتاب ماه کودک و نوجوان». سال چهاردهم، شماره نهم، ۱۸-۲۷.
- ۱۱- روانشناسی رشد. برک، لورا. (۱۳۸۳). یحیی، سیدمحمدی (مترجم). چاپ نوزدهم. تهران: ارسباران.
- ۱۲- ساختار و مبانی ادبیات داستانی. ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۷). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۳- عروج. ایرانی، ناصر. (۱۳۶۳). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۴- فرشته‌ها می‌آیند. شیرازی، رضا. (۱۳۶۱). تهران: پیام آزادی.
- ۱۵- مهاجر کوچک. سرشار، محمدرضا. (۱۳۶۰). تهران: خانه ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان.
- ۱۶- معصومیت و تجربه. خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۸۲). تهران: مرکز.